



درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: القول فيما يجب فيه الخمس (الثاني: المعدن)
 تاریخ: ۱ مهر ۱۳۹۳
 موضوع جزئی: تعریف معدن (روایات)
 مصادف با: ۲۷ ذی القعدة ۱۴۳۵
 سال پنجم
 جلسه: ۶

«الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين واللعن على اعدائهم اجمعين»

خلاصه جلسه گذشته:

در مورد تعریف معدن تا اینجا کلمات اهل لغت و کلمات فقها را مورد بررسی قرار دادیم؛ اجمالاً معلوم شد معنای معدن بنا بر آنچه که اهل لغت گفته‌اند و طبق نظر فقها یک معنای عامی است که تنها بعضی از خصوصیات در آن معتبر است از جمله اینکه از زمین و در زمین خلق شده باشد (ریشه و اصل آن زمین باشد) و دوم اینکه دارای ارزش و قیمت و منفعت باشد و دیگر آنکه در یک مکانی باشد که مرکزیت داشته باشد. اینها اصولی است که برای صدق معدن لازم است. سایر خصوصیات از جمله جوهر بودن، جامد بودن، منطبع بودن، متکون من الارض بودن در اطلاق عنوان معدن معتبر نیست.

معنای معدن در روایات

روایات و نصوصی که در این باب وارد شده هم باید مورد بررسی و ملاحظه قرار بگیرد؛ غرض از ذکر روایات در این باب فقط بررسی مفهوم و معنای معدن در روایات است (ما فعلاً به جهات دیگر که در روایات وارد شده از جمله اصل وجوب خمس، نصاب و امثال اینها کاری نداریم)؛ فقط می‌خواهیم ببینیم که آنچه که در روایات موضوع خمس قرار گرفته چیست. روایات از این جهت سه طایفه هستند؛ در یک طایفه عنوان معدن به همراه تفسیر آن ذکر شده است. در طایفه دوم صرفاً عنوان معدن به همراه بعضی از مصادیق موضوع برای وجوب خمس واقع شده و دیگر تفسیری ذکر نشده است. طایفه سوم روایتی است که دلالت بر ثبوت خمس در بعضی از موارد می‌کند لکن ثبوت خمس معلل شده به اینکه این موارد، معدن یا مثل معدن هستند.

طایفه اول

اما طایفه اولی یک روایت در آن هست:

«عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَعَادِنِ مَا فِيهَا فَقَالَ كُلُّ مَا كَانَ رِكَازًا فَفِيهِ الْخُمْسُ وَقَالَ مَا عَالَجْتَهُ بِمَالِكَ فَفِيهِ مِمَّا أَخْرَجَ اللَّهُ مِنْهُ مِنْ حِجَارَتِهِ مُصَفًّى الْخُمْسُ.»^۱

زرارة نقل می‌کند که من از امام باقر (ع) پرسیدم که در معادن چه حکمی است و چه چیزی در معادن واجب است که باید پرداخت شود؟ امام (ع) در جواب فرمودند: هر آنچه که رِکاز است در آن خمس واجب است. بعد در ادامه امام می‌فرماید: هر آنچه که به وسیله مالت در آن علاج و کاری انجام بدهی پس هر چه که از سنگ‌هایی که خداوند آنها را اخراج کرده، باقی بماند در آن خمس واجب است. (در «مُصَفًّى» احتمالاتی وجود دارد که در جای خودش بحث خواهیم کرد).

۱. تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۲۲، حدیث ۳۴۷؛ وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۴۹۲، ابواب ما يجب فيه الخمس، باب ۳، حدیث ۴.

در این روایت سؤال از معدن شده است که آیا چقدر از معدن باید بپردازیم، امام می‌فرماید: خمس آن را لکن نه خمس آنچه استخراج می‌شود بلکه مصفای آن را یعنی بعد از تصفیه و کسر مؤونه‌ها و هزینه‌های استخراج آنچه باقی می‌ماند خمس آن باید پرداخت شود؛ شاهد ما در این سؤالی است که سائل از معدن کرده و امام در جواب فرموده «كُلُّ مَا كَانَ رِكَازًا فَفِيهِ الْخُمْسُ» در این عبارت سه احتمال وجود دارد:

احتمالات سه گانه در روایت

احتمال اول: اینکه بگوییم امام (ع) در پاسخ راوی در واقع دارد یک ضابطه را ارائه می‌دهد که این ضابطه شامل معدن هم می‌شود لکن اختصاص به معدن ندارد؛ راوی سؤال کرده در معدن چقدر باید پرداخت؟ امام فرموده هر چیزی که در آن رکاژ است یعنی هر چیزی که از یک مرکز اصلی بدست می‌آید خمس آن باید پرداخت شود. این ضابطه چه بسا بگوییم که اختصاص به معدن ندارد؛ چون هر چیزی که از یک مرکزی استخراج می‌شود این شامل معدن و شامل کنوز می‌شود (یعنی آن مرکزی که گنج در آن نهفته است) پس طبق این احتمال این جمله عام است و اختصاص به معدن ندارد.

احتمال دوم: اینکه بگوییم این جواب ناظر به خصوص معدن است. دو قرینه بر این احتمال می‌توان ذکر کرد:

قرینه اول: یک قرینه این است که راوی سؤال از معدن کرده قاعداً جواب هم باید مطابق با سؤال باشد (این قرینه ممکن است که قرینه قوی نباشد)

قرینه دوم: اما شاهد و قرینه دیگر جمله‌ای است که امام (ع) در ذیل این روایت فرموده: «مَا عَالَجْتَهُ بِمَالِكَ فَفِيهِ مِمَّا أُخْرَجَ اللَّهُ مِنْهُ مِنْ حِجَارَتِهِ» این جمله با معدن مناسبتر است تا با کنوز چون امام می‌فرماید: هر چه که از آن استخراج شود مصفای آن خمس دارد که این با معدن منطبق است چون چه بسا برای استخراج کنوز به این نحوه صرف مال نیازمند نباشد یا اگر هم باشد دیگر «من حجارته» نسبت به آن معنا ندارد چرا که در کنوز معنا ندارد گفته شود «أُخْرَجَ اللَّهُ مِنْهُ مِنْ حِجَارَتِهِ» پس ذیل روایت با اینکه جمله ما کان رکاژاً ففیه الخمس بر معدن منطبق باشد سازگارتر است.

لذا به این دو قرینه می‌توان گفت پاسخ امام (ع) در واقع ناظر به خصوص معدن است و خصوصیت معدن مورد نظر است.

احتمال سوم: اینکه بگوییم اساساً روایت یعنی جواب امام (ع) ناظر به معدن نیست «كُلُّ مَا كَانَ رِكَازًا» این در حقیقت در مورد کنوز است (گنج‌های مدفون در زمین) هر گنجی که در یکجایی جمع شده باشد، خمس آن باید داده شود. قرینه‌ای هم که بر این احتمال می‌توان ذکر کرد این است که رکاژ عند اهل الحجاز عبارت است از کنوز و گنج‌های مدفون کما اینکه ابن اثیر^۱ به این معنا اشاره کرده بنا بر نقل مرحوم صاحب جواهر.

بررسی احتمالات

طبق این احتمال اساساً پاسخ ربطی به معدن ندارد؛ این احتمال قطعاً باطل است؛ اگر ما این احتمال را بپذیریم یعنی در واقع پذیرفتیم که امام جواب به چیزی داده‌اند که اصلاً مورد سؤال راوی نبوده است. این خیلی غیر متعارف است که سؤال در مورد چیزی باشد لکن جواب به یک شیء دیگر باشد و این با اصل عقلایی در محاورات که عبارت از تطابق جواب و سؤال است سازگار نیست.

۱. النهاية فی غریب الحدیث و الأثر، ج ۲، ص ۲۵۸. «الرکاژ عند أهل الحجاز: كنوز الجاهلیة المدفونة فی الأرض».

بله گاهی از اوقات ممکن است شخص بنا به شرایط و دلائلی جواب را عمداً به غیر آنچه که سائل سؤال کرده بدهد مثلاً شرایط تقیه است و سؤال شونده برای فرار از پاسخ اصلی این گونه جواب می‌دهد. این موارد برای جهت عارضی است اما لولا این جهات عارضی یک اصل حاکم در محاورات این است که این پاسخ مطابق با سؤال باشد. بنابر این احتمال سوم به نظر می‌رسد که رأساً منتفی است.

دو احتمال باقی می‌ماند؛ طبق یک احتمال جواب امام ناظر به خصوص معدن است که این هم قرائنی دارد و طبق یک احتمال جواب امام حداقل معدن را شامل می‌شود؛ هر یک که از این دو احتمال که باشد در واقع دلالت بر عمومیت معنای معدن می‌کند وقتی امام می‌فرماید «کل ما کان رکازاً» مثل آنچه که بعضی از اهل لغت گفته‌اند مانند صاحب العین که معدن را این چنین معنا کرده بود: «مرکز کل شیء و مبتدأه و اصله» امام (ع) هم می‌فرماید: هر چیزی که این خصوصیت را داشته باشد خمس آن واجب است درست است که احتمال اول یعنی معنای عام اظهر است ولی در عین حال بالاخره معلوم می‌شود که معدن از دید امام (ع) یک معنای خاص شرعی ندارد و در واقع تفسیر کردند معدن را به آنچه اهل لغت و عرف برای معدن گفته‌اند و معنای خاص شرعی از این روایت استفاده نمی‌شود.

پس در طایفه اولی معدن تفسیر شده به یک معنا و مفهوم عام و این دقیقاً همان است که بعضی از اهل لغت گفته‌اند و این نشان می‌دهد در شرع یک معنای خاصی برای معدن غیر آنچه که اهل لغت گفته‌اند، نیست.

طایفه دوم

طایفه ثانیة طایفه‌ای است که عنوان معدن و بعضی از مصادیق معدن در آن ذکر شده لکن تفسیری برای معدن ارائه نشده است؛ چند روایت از این طایفه را بیان می‌کنیم:

روایت اول: «عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنِ الْكَنْزِ كَمْ فِيهِ قَالَ الْخُمْسُ وَ عَنِ الْمَعَادِنِ كَمْ فِيهَا قَالَ الْخُمْسُ وَ كَذَلِكَ الرَّصَاصُ وَ الصُّفْرُ وَ الْحَدِيدُ وَ كُلُّ مَا كَانَ مِنَ الْمَعَادِنِ يُؤْخَذُ مِنْهَا مَا يُؤْخَذُ مِنَ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ.»^۱

در این روایت سه سؤال مطرح شده؛ حلبی می‌گوید: از امام سؤال کردم: در کنز چه مقدار واجب است؟ امام (ع) فرمود: یک پنجم (خمس) دوباره سؤال می‌کند: در معادن چه میزان واجب است؟ امام می‌فرماید: یک پنجم و سؤال سوم این است که از روی، آهن، برنج و آنچه از معادن است (در بعضی نسخه‌ها «بالمعادن»^۲ دارد و آنچه که به معادن است.) چه مقدار واجب است؟ اینجا امام (ع) فرموده الخمس و فرموده: هر آنچه که از معادن طلا و نقره اخذ می‌شود از این معادن هم اخذ می‌شود. اینجا عنوان معدن ذکر شده و بعضی از مصادیق معدن هم بیان شده ولی تفسیر خاصی برای معدن بیان نشده است. سؤالی که اینجا مطرح است این است که چرا سؤال تکرار شده؟ در سؤال دوم راوی پرسید و عن المعادن؟ و در سؤال سوم از برخی مصادیق پرسید «و عن الرصاص و ...» این مصادیق که در سؤال دوم و تحت عنوان معادن داخل بوده و پس چرا دوباره سؤال از معادن و بعضی از مصادیق معادن شده؟

۱. الکافی، ج ۱، ص ۵۴۶؛ تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۲۱، حدیث ۳۴۶؛ وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۴۹۲، ابواب ما یجب فیہ الخمس، باب ۳، حدیث ۲.

۲. وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۴۹۲، ابواب ما یجب فیہ الخمس، باب ۳، حدیث ۲.

آنچه که به عنوان توجیه برای تکرار سؤال و در واقع طلب یک توضیحی از امام می‌توان گفت، این است که لعل در ذهن سائل یک توهمی بوده؛ سائل گمان می‌کرده بین معادن ذهب و فضه و غیر آن فرق وجود دارد لذا از معادن به نحو کلی می‌پرسد و بعد می‌پرسد که آهن و مس و روی و مانند اینها هم چه مقدار در آن واجب است که نوع جواب امام (ع) نشان می‌دهد که امام متوجه شدند در ذهن سؤال کننده این است که کأن بین معدن ذهب و فضه و سایر معادن فرق است لذا امام جواب دادند که هر چه که از معادن طلا و نقره اخذ می‌شود، از این معادن اخذ می‌شود.

ممکن است که سؤال شود که چرا چنین توهمی در ذهن سائل پیش آمده است؟ این با توجه به شرایط آن زمان و حکمی که در نزد عامه بوده معلوم می‌شود چرا که عند العامة خمس اختصاص به معدن طلا و نقره داشته یعنی این توهم ناشی شده از یک امر رائج در آن دوران و آن اینکه عامه خمس را فقط در معدن طلا و نقره واجب می‌دانستند و در سایر معادن خمس را ثابت نمی‌دانستند بر همین اساس سائل می‌گوید روی و مس و آهن و معادنی از این قبیل چقدر در آنها واجب است. و این علت تکرار این سؤال است.

پس امام (ع) در این روایت تفسیری ارائه ندادند و سؤال سائل هم در مورد بعضی از مصادیق است که کأن معنای معدن و مصادیق معدن عند العرف معلوم بوده لکن سؤال از حکم آن شده است.

روایت دوم: «مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ مَعَادِنِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالصُّفْرِ وَالْحَدِيدِ وَالرَّصَاصِ فَقَالَ عَلَيْهَا الْخُمْسُ جَمِيعاً.»

محمد مسلم از معدن طلا و نقره و مس و روی و آهن سؤال می‌کند امام هم می‌فرماید: در همه اینها خمس واجب است. در این روایت هم مصادیقی ذکر شده که همه در کنار هم آمده و سؤال شده از خمس در آنها. درست است که این مصادیقی که در این روایت و روایت اول ذکر شده، در آنها نفت و کبریت و مایعات نیست اما نمی‌توانیم از عدم ذکر مایعات به تنهایی استفاده کنیم که معدن یعنی فقط جوامد؛ این گونه نیست و اینها فقط مصداق است. مهم این است که کأن در نظر امام نیازی به بیان این امور نبوده در ذهن سائل هم مسئله روشن بوده و یک امر عرفی بوده که سؤال از حکم آن شده است.

طایفه سوم:

طایفه ثالثة روایتی است که دلالت می‌کند بر ثبوت خمس در بعضی موارد لکن علت ثبوت خمس را این قرار داده که اینها من المعادن یا مثل معدن است؛ این روایت از محمد بن مسلم می‌باشد لکن چند نقل دارد که اینها با هم متفاوت هستند لذا بر اساس هر نقلی یک معنا و تفسیر برای این روایت می‌توان ذکر کرده این دو نقل از دو طریق است:

یکی طریق شیخ صدوق است و یکی هم از طریق شیخ طوسی که اینها در یک فقره‌ای از فقرات روایت با هم متفاوت هستند آنگاه این مسئله و این بحث پیش آمده که با این تفاوت در نقل اولاً به کدامیک می‌توان اعتماد کرد و سند کدام معتبر است و دوم اینکه تفاوت اینها از حیث معنا چیست. طبق یک نقل این روایت شاهد برای بحث ما هست (یک معنای عامی از روایت می‌توان استفاده کرد) اما طبق نقل صدوق اینجا بحث واقع شده که آیا معنای عام استفاده می‌شود یا خیر؟ آنگاه طبق یک معنا برخی از مواردی که ما تا به حال آنها را جزء معادن حساب کردیم از دائره معدن خارج می‌شوند که این شاء

۱. کافی، ج ۱، ص ۵۴۴؛ حدیث ۸؛ تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۲۱؛ حدیث ۳۴۵؛ وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۴۹۱؛ ابواب ما یجب فیه الخمس، باب ۳، حدیث ۱.

الله در جلسه آینده بیان بررسی خواهیم کرد و بعد یک جمع بندی در این بحث از مجموع کلمات فقها و لغویین و روایات خواهیم داشت؛

بحث جلسه آینده: اینکه معدن اصلاً دارای اصطلاح شرعی نیست بر خلاف بعضی از بزرگان از جمله محقق خوئی که بعضی از مصادیق معدن را تعبد شرعی می‌داند و می‌گوید اینها عرفاً معدن نیست اما شرعاً به عنوان معدن معرفی شده آنگاه معلوم می‌شود این جمله که امام (ره) در تحریر فرموده «و المرجع فیه العرف» به چه معناست مخصوصاً با توجه به اینکه محقق خوئی تصریح می‌کند که یا به طریق عرف یا به تعبد شرعی ما باید معدن را بشناسیم.

«الحمد لله رب العالمین»